

احتیاج از ممر حلال قبول می نمودند - و اهل دنیا را بدون ترک
 تعلق مطلقاً تلقین نمی کردند و صاحب تصرف تام بوده قدرت کلی
 بر ایصال اهل طاب بسر منزل مطلب داشتند - چنانچه هر صاحب
 سعادت می که بطریق ایشان سالک مسالک طریقت می شد زود بمقامات
 عالیه وصول یافتی - و در اواخر عمر غیرت معشوقی شاهد حقیقی دیده
 ایشان را از مشاهده غیر بر دوخته بیک بار در ظاهر و باطن معروض
 و مطلق خویشی ساخت - و چون آن آزاده علائق و آزاده تعلق محبت
 خلاق که مفتون تفهائی و دل بسته جدائی خویش و بیگانه بود آشنائی
 خواهش آن بیگانه داشت و کشاد خویشی در بستن در خلوت بر روی
 آمد و شد میده می داشت - چنانچه مضمون این منظومه - * فرد *
 چون تفهائم همذمسم یاد کسی است چون همذمفس کسی شوم تفهائم
 شمانان حسب حال ایشان شده بود - لهذا در مدت انزوا و اعراض از تعرض
 ماسوی قطعاً گوشه عزالت را از دست نداده پاشکسته کذب تفهائی می
 بودند و بزیارت درویشان چه جای دیدن مردم اهل دنیا و دخول در
 منازل ایشان رغبت نمی نمودند - لاجرم حضرت بادشاه دین پناه که
 همواره خواهان محبت خدا آگاهان می باشد و پیوسته در پی تقرب
 مقربان درگاه بوده باین تقویب مزید درجات قرب آن حضرت می جویدند
 بعد از معارفت کشمیر چنانچه در مقام خود سمت ایران پذیرفته مکرر بقعه
 متبرکه آن سر حلقه سلسله اهل الله را از فیض حضور پر نور بتازگی
 مہبط انوار برکت ساختند - و باوجود کمال وحشت و نفرت که از ملاقات
 خلق داشته از همه کس پهلوتی می کردند بشگفته پیشانی و کشاده
 بولی پیش آمده اذس تمام بحضور آن حضرت گرفتند - و بمجالست آن
 مهین جانشین خلفای راشدین راغب شده ترغیب توقف و اظهار

خواهش امتداد جاوس نمودند - آن روز غریب صحبتی رنگین در داده سعادت یافتگان حضور این انجمن پر نور اقتباس افوار و فیوضات بیقیاس نمودند - و حضرت بادشاه حقایق آگاه بنحوی شیفته صحبت آن مقتدای اصحاب عرفان شدند که مزیدی بر آن متصور نباشد - چنانچه بارها اطوار محمودة و احوال ستوده ایشان را ستوده می فرمودند که از مشایخ متصوفه این کشور میان میرزا کامل تر بقم و از ایشان گذشته شیخ المشایخ شیخ فضل الله که ملاقاتش در ایام بندشاهزادگی در برهانپور که موطن او بود در داده از همگنان بمبداء مربوط تر دیدم - بالجملة میان میرزا زیاده بر شصت سال در دارالسلطنت لاهور اقامت پذیر شده مدتی مرجع طالبان و موصل سالکان بودند - و بسال هزار و چهل و چار خلع خلعت عنصری نموده به صحبت قدسی پیکران عالم دیگر گزیدند - و مرقم مطهر ایشان در موضع غیث پور که نزدیک بعالم گنج لاهور یعنی خان بیاعان غلات واقع است مقرر گردید *

شیخ جلیل القدر شیخ بلاول قادری

عزت گزین زاویه عزلت و طالب وحدت در کثرت بوده با پاکیزه روزگاری کمال پرهیزگاری داشت و پارسای کامل پارسائی تمام جمع کرده بود - اگرچه ابواب طلب بالکلیه مسدود نموده بود اما راه قبول ندور و فتوح مفتوح داشت و مخارج همگی مداخلش ازعام نیازمندان و اطعام ارباب استحقاق می شد - و جمیع اوقات بل سر تا سر حرکات و سکناش مصارف خدمت فقرا و مساکین می گشت - بسیار شگفته چیدن و کشادن بر و نان ده و مهمان دوست و مذهب الاخلاق و خوش نقل و نیکو معاشرت بود - و سخنان بلند و نوادر ارجمند و نصایح و مواعظ

دل پسند را متذکر بوده در طی صحبت بمفاسبت مقام بر سبیل وعظ و تذکیر ایراد می نمود - و در واقع کلامش در دلها وقع تمام یافته خود در نظرها و قر کَلِّی داشت - بادشاه دین پناه مکرر به بقعه ایشان تشریف بردند و پرتو حضور پر نور بر خانقاه شیخ گسترده چنانچه سابقاً سمت گزارش پذیرفته - در شعبان سال هزار و چهل و شش هجری منوجه عالم باقی گشته دامن تعلق از صحبت مردم بر افشانداد *

مظهر تجلیات خفی و جلی مولانا صاحب علی

آن شارب وحیق تحقیق و پیمانه پیمای نبیند تجرید که از راه روح افزای فنا فی الله نشای بقا بالله یافته در عین سکر شوق معهود ذوق گشته و از تودمانی وجد و وجدان بعدالنامه خوانی ترانه دلکش انا هو من اهو و من اهو انا تر زبان آمده - آن ذاهب مذهب وحدت وجود بل صاحب مشرب توحید موجود از سر جوش خم بادک هوش ربانی معرفت و به جرعه مرد آزمای حقیقت نا غایتی بی خویش و سرخوش گشته که پی خویش را گم کرده آنگاه بدل کمال و ارستگی از قید دام دل بستگی هر دو کون بسته در وادی تعبّد از غایب غول را، اخلاص یعنی بیم دوزخ و امید بهشت بسته در جمیع موافق و امکان خود را وقف خدمت فقرا و مساکین کرده در انجراح مقصد و مرام عموم اصناف انام زیاده بر امکان مساعی جمیله مبدول میدارد - اصل آن جناب از اویماق چغنا است از نسل قوم معروف کوه بر و باغی اشتهار باقتساب بلاد سند انست که صدر الدین مهرداد والد اخوند همراه جنات اشیانی همایون بادشاه بخرطه تته رفته بنابر صغر سن از متابعت خیل اقبال تخلف ورزیده در آن مقام توقف گزید - و بعد از اشراف بر سن تمیز تکلیف ناهل اختیار

نموده میلاد اخوند در آن بلاد اتفاق افتاده نشو و نما نیز در آن جا یافته -
 بعد از تحصیل علوم دینی عبدالرحیم خان خانان هنگام فتح آن دیار نظر
 بحالت حالی و قالی آن صاحب فشاء عالی کرده تکلیف همراهی نمود -
 و ایشان نیز بدین معنی راضی شده در سن سی سالگی در برهانپور
 بزویه انزوا نشستند - و پس از چندی آهنگ طواف مقامات حجاز
 و یثرب نموده در بندر سورت ادراک فیض ملاقات پیر کامل و سالک
 و اعلی عارف خدا آگاه شیخ محمد فضل الله نموده شرف صحبت آن قدوة
 اصحاب عرفانرا از دست ندادند و خرقه رشد و ارشاد و اجازت اهدا و ارشاد
 گرفتند - و بعد از مراجعت سفر برکت اثر حج در برهانپور فیض حضور
 مجلس پرنور اشرف اندر خفتند - و حسب الامر عالی بالتزام ركب نصرت
 نصاب ارتکاب نموده از آن وقت همه جا بسعادت ملازمت فایز بوده در سال
 هزار (؟) * از جهان فانی رحلت نموده در جوار رحمت ایزدی جا گزیدند -
 و آن عارف کامل در عین غلبه نشای ذرق گاهی اشتعال نائز شوق را بر شعله
 فشانع لطف اشعار ابدار فرو نشانده انواع سخن از مثنوی و غزل و قصیده
 و رباعی که از زوی کمال مرتبه وجد و حال ناشی شده افشا می نماید
 و اغلب اوقات شاهد معانی عاشقانه و عارفانه که از شمایل آن نسایم قدس
 و نفحات انس تمام بمشام ارباب عرفان و وجدان میرسید در لباس نظم
 جلوه می دهند - درین مقام بایراد بیتی چند از آن جمله ادای بوم حق
 * رباعی *
 بادی نوزد ز هیچ سوی کز من نبرد دلی بپوی
 چون آئینه خلوتیست مرا نا بسته لری بهیچ زوی

* محمد صالح سنین وفات آن بزرگان دین و اعلی کمال که بعد از سپری شدن
 ایام حیات عبد الحمید مؤلف بادشاه نامه جان بحق سپردند بصحت رقم نکرده
 چنانچه این نظم چند جا در تصنیفش یافته می شود *

مثنوی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| غباری که بکفی درین پهن دشت | گریوه است در ره گه باز گشت |
| کلوخی دو بالای هم چیددا | برر خانمان گفته پیچیده |
| غمی چند بر گردن دل سوار | تو نامش کنی خانه روزگار |
| یکی صورتی ماه در آب دید | روان بر سرش دام ماهی تفید |
| چو از جنبش باد در هم شکست | بغوامی آمد کش آرد بدست |
| فسر و رفت ناگه بگام نهنگ | ترازوی ما را همین است سنگ |

نظم

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| عشق را خانه ایست بر سر دار | فی درش بسته نه کسی را بار |
| سست بنیان چو گریه ماتم | تنگ میدان چو خنده بیمار |
| سالکانش چو چاه خانه نشین | ساکدانش چو ماه خانه گزار |
| کس از آن خانه ره نبرده بدر | وز درش نیز کس نرفته بدار |
| نه در آن می نه جام مستانش | بیخبر گذشته از سر و دستار |

رباعی

ای من تو تو من نه من تو گشته نه تو من
 ای من با تو بسان سلوی با من
 ای من بتو چون من ترازو همواره
 یک من چو کشی بکش بفاچار دو من

خواجه عظیم القدر عزیز الوجود خواجه

خاوند محمود

سلسله نسب عالی ایشان از جانب پدر بجناب ولایت مآب
 خواجه علاءالدین عطار می پیوندد . و از جانب والدۀ بسلطان الاولیا

برهان الاتقیا خواجه بهاء الملت و الحق والدین نقشبند قدس الله نفسه و طیب تربته منتهی میشود - و نسبت ارادت ایشان به خواجه علی الاطلاق خواجه اسحق خواجه ده بیدی که یگانه انفس و آفاق بودند می رسد و از ایشان ارشاد گرفته اجازت دارند - و آن سر حلقه اصحاب سلسل صاحب سلسله و خانقاه اند و همگی اهل ماوراء النهر تحریک سلسله ارادت و اخلاص نسبت بدیشان می نمایند - و در عهد حضرت عرش اشدائی از وطن بکابل آمدند و از آن جا بدین کشور اکبر رسیدند و فیض ملازمت اشرف در یافته اختیار توطن در خاک کشمیر نموده در آن بقعه خانقاهی عالی اساس بنیاد نمودند - و در سال هزار و (؟) هجری از دار مال رحلت نموده بغوردوس برین شتافتند *

حقایق آگاه ملا شاه

اصل آن جناب از بدخشان است و بارقه افروز عرفان از جبین مبین ایشان چون لوامع آفتاب از پیشانی صبح دوم رخشان بود - بحکم آنکه سالک طریق طریقت را از سلوک مسالک شریعت گزیر نیست و وصول بسر منزل حقیقت بدون عبور بر شرع شریعت تیسیر پذیر نه چه علم بی عمل دستخوش ابلیس و بازیچه شیطان است - لا جرم در حیات والدین طلب علوم مشغول گردیده بعد از کسب علوم رسمی و اخذ فنون عقلی و نقلی و اکتساب معالم فن توحید سالک مسالک طریقت شده پیوسته در پی مطلب اصلی می بود - چون در مدرسه بهیچ باب در نمی کشود و از هیچ راه فتوحی در نمودن بتحریک سابق نائید و تحریک قائد توفیق در سال هزار و بیست و سه راه هندوستان پیش گرفته بمجرد رسیدن لاهور خود را بمنزل شیخ الطایفه میان میر رسانیده بدریافت

ملازمت آن حضرت استسعاد یافت - و مدتی مدید آمد و شد می نمود و از ایشان رو نمی یافت بلکه ایشان راه نزد خود نمی دادند - و عاقبت که ثبات قدم و صدق طلب مومنی الیه بحسب ظاهر نیز سمت ظهور یافت مهربان شده از در ارشاد در آمدند و تلقین طریقه انیقه خویشی نمودند در اندک مدت بنهایت مرتبه سعادت رسانیدند - و از آن باز با اشاره آن حضرت مشر الیه بکشمیر رفته در آن جا اقامت نمودند - و تا فرجام روزگار تابستان در کشمیر و زمستان در لاهور بسر برده در سال هزار و هفتاد و دو سفر عالم بالا اختیار نمود - اغلب اوقات از آن عرفان مآب اشعار آبدار سرزده ابداع انواع معانی و انشای اقسام سخن از مثنوی و قصیده و غزل و رباعی می نمود - درین مقام بایراد بیستی چند از آن اکتفا می نماید -

* ابیات *

آن ابروی کجش را تیغ خمیده گفتم
ز آن تیغ اشاره کرد بالای دیده گفتم
چشم و ابروش چو باهم تا پیوست
در میان شرح اشارتی هست

رباعی

از بستگی خویش اگر وا گردی بر دار رسن خویش مهیا گردی
وا گرد بگرد خویش مانفد حباب تا وا گردی خویش ز دریا گردی

ایضاً

از شش جهنم رو نمودی آخر از هر طرفی دلم و بودی آخر
بیرون و درون جلوه گری می دیدم بر تحقیق آمده تر بودی آخر

رباعی

رفتیم بهر جا که ده و بستن است خفتیم بهر جا که گل و بستن است

چون طفل رضیع رو بخورش آوردیم دیدیم که شیر در همین پستان است

رباعی

ای بند بپای ر قفل بر دل هوشدار وی درخنده چشم پایی در گل هوشدار
عزم سفر مغرب و رو به مشرق ای راهرو پشت بمغزل هوشدار

پاکیوۃ دین زبدهٔ اهل یقین میر حسام الدین

اصل گوهر اصیلش در معدن بدخشان است و مولد و منشاش
خاک پاک هندوستان جذت نشان - پدرش قاضی نظام در عهد اکبر بادشاه
بدرجهٔ امامت ترقی نموده بخطاب قاضی خانی کامل نصاب کامرانی
گشته ثانی الحال بنابر ترددات شایسته و مجاهدات و غزوات که باعدای
دین و دولت بجا آورده غازی خان خطاب یافته در یافت نهایت مرتبهٔ تمنا
نموده بود - میر حسام الدین در آغاز عمر در زمرهٔ ارباب مناصب والا داخل
بوده در عین عنفوان جوانی قطع علائق و عوایق ماسوا نموده ترک
هوا و هوس و ساز و برگ و نوای مقام انزوا اختیار کرده سلوک طریقت
بروش اهل شریعت پیش گرفت - صرفی متشرع متوزع بود چنانچه
اکثر اوقات در عبادت و تلاوت قرآن مجید گزارانیده هر ماه پانزده ختم کلام
می نمود - و در اکتساب علوم رسمی بی بهره نبوده در سلک عالمان عالم
انتظام داشت - و نسبت ارادت بقدرهٔ اهل سعادت خواجه باقی
سمرقندی الاصل کابلی المولد که در انجام کار و فرجام روزگار مجاور
دار الملک دهلی بود درست کرده ازیشان تلقین روش سلوک و طریق ذکر
خفی و اجازت ارشاد سالکان و اهدای طالبان داشت - در سال
هزار (؟) رحلت نمود *

صاحب باطن صافی و ظاهر طاهر شیخ ناظر

اگرچه از علوم رسمی و فنون صوری کم بهره است و لیکن در اقامت مراسم فرایض و سنن شریعت چنانچه شرط عبودیت است تعبد و تطوع بجا می آورد - و با کمال تعبد و تشریح در تأدب بآداب طریقت نهایت مبالغه داشت - و نسبت ارادت بخدا سادات نسب ولایت حسب سید احمد بن سید رفیع الدین بن سید جعفر شیرازی الاصل که در گجرات توطن گزین بودند و بمقنهای منارج کمال رسیده نهایت ربط بمبداء داشتند میرساند -

اگرچه در اجازت نامه که از مرشد خویش یافته بود اسمش سید ناصر بن سید حاجی مسطور است و لیکن بنابر آنکه از جانب آن سید والا جناب در موارد مخاطب بشیخ ناظر مدعو بود الحال نظر به تسمیه مرشد خویشتن را به همین اسم اشتهار داده - بالجمله ولادتش در مدینه طیبه سمت وقوع پذیرفته و نشو و نما نیز در آن خطه برکت انتها یافته - در مبادی روزگار سلوک چندنی بگام مشقت و ریاضت مساحت بادیه سیاحت نموده و طول و عرض وادی این بوادی را بپای مسکنت و فامرادی پیموده بعد از وصول بمقنهای مرتبه سلوک در ایام سعادت فرجام بادشاهزادگی بخدمت بندگان اعلیٰ حضرت استسعاد یافته از آن عهد باز علی الدوام التزام ملازمت لازم البرکت می نماید و در سفر و حضر و خلوت و انجمن روز و شب بدریافت حضور پر نور فایز است - و در سر تا سر سال زمستان و تابستان لباسش جبه جامه ایست پر پنبه و بر روی آن خرقه پشمین نیز می پوشید و باینگونه پوششی یک لقمه بی سلاح نمی باشد چنانچه شمشیر و جمدهر و ترکش پر تیر بر کمر بسته و سپر حمایل کرده و فیروزه در دست گرفته پیوسته بر در خوابگاه مقدس در عین بیداری و خبنداری بشرف حضور اختصاص دارد و این ادعا می نماید که من من جانب الله پیاسداری ظلّ ظلیل

حضرت بلری مامورم - و باوجود آنکه کمال وسعت در دستگام معاش دارد چنانچه از سرکار خاصه شریفه روزیانه گران مزد بنام او مقرر است گاه گاه پشتواره هیزم و گاه از جنگل بشهر آورده می فرودشد و ازین ممر حلال وجه قوت خاصه خود آماده می سازد و بانواع نباتات صحرا اغذا می نماید - و از آن صوفی صافی منشا امری چند از قبیل خوارق عادات سر بر می زند که همگی در بادی رای و ظاهر نظر بغایت مستبعد و جای ایستادگی خرد است و معینا برخی از کوتاه نظران ناص اندیشه بدایع اعمال آن سالک عرفان پیشه را بر مغایر و شعبده حمل می نمایند - و گروهی آن صاحب کیمیای سعادت را که سیمای کرامت دارد بنظر سیمیا دیده از عالم اخذ عیون می گیرند - غافل از آنکه اعمال سیمیائی حقیقت نفس الامری ندارد بلکه همین نمودیست بی بود که فی الحال متغیر و متبدل می شود و آنچه از شیخ صادر میشود کمال ثبات و بقا دارد - چنانچه مکرر سفکریزه و سفال و امثال اینها از دست مردم فهمیده گرفته زویده نموده و مدتها بر آن گزشته و انقلاب بصورت فرعی آن راه نیافته - و این معنی از زبان صدق بیان خدیو درزگار سامعه افروز آمده که بسیار مشاهده گشته که شیخ قطره آبی بدست سعادت یافتگان انجمن حضور پر نور چکانیده و در دست ایشان مروزید آبدار شده - و از گلوله موم و گل در شهور ساختن و کلوخ رانبات و نمک نموده و سینم را ماهی کرده - وقتی در حضور اشرف از استماع سرود قوالان شیخ خوش گشته بوجد و سماع در آمد و در عین حال جام آبی طلبیده قدری آشامید و باقی را بحاضران داده همگنان از آن آب طعم شربت شهد ناب در یافتند - و مکرر اتفاق افتاده که در اثنای سماع شیخ که آثار کمال وجد و حال از آن ظهور می یافت

حضرت مجلس از هیبت آن حال بی اختیار بر می خواستند چنانچه
 مافیز از جا در می آمدیم - روزی شاهزاده محمد داریا شکوه و قاضی
 محمد اسلم باتفاق کلمه معروض داشتند که در حضور ما شیخ رومالی
 را کبوتر و برگ کاهی را گرم ساخته - در سال هزار و پنجاه و هشت
 هجری در خطه کابل ازین دار فنا پذیر رحلت بجهان باقی نموده
 نعشش باکبر آباد رسیده بر کفار چون جناب عمارت بهوج مدفون
 گردید *

عارف عرفان نصیب شیخ حبیب معروف بواجه

آزاده‌وشی است ریاضت‌گیش و عزت‌کوشی است وحدت‌اندیش -
 در دار الخلافه اکبر آباد فروکش گشته و ابواب طلب مانند در خواهش
 جاه دنیا ز ته دل بالکل بر آورده مراتب صفائی قلب و کشف باطن
 بجای رسانیده که بذکر اعلام الهام اکثر از حالات مستقبل خبر می
 دهد - از جمله قبل از استیلائی اولیای دولت ابد منتها بر قلعه قندهار
 صدر الصدور موسوی خان را خبر داده بود که در فلان تاریخ این معنی
 از حیث قوه بفعل می آید - و در فلان وقت افواج روم بر لشکر قزلباش
 غالب آمده به تغلب بر بغداد و مضامین آن مستولی می گردد - و
 صدر الصدور مذکور حقیقت مسموع را از زبان صدق بیان بمسامع علیه
 رسانیده هر دو مقدمه بشهادت تقریر خدیو کشور کشای آفاق گیر حلیه
 پذیر زیور وقوع گردیده چنانچه بر سبیل تفصیل بجای خود ابراد
 پذیرفته - در مرتبه در خلوت سراسر برکت ملازمت خدیو زمان دریافته -
 رحلت آن جناب در سال هزار (؟) هجری واقع شد *

عمده نزدیکان حضرت باری ملا خواجه بهاری

آن سرحلقه سلسله الذهب احرار و دره العقد ابرار اخیار از خاک پاک بهار است - در عنقوان سن شباب بعد از اکتساب فزون رسمی و علوم صوری از وطن خویش بدار الملک پنجاب آمده رحل اقامت انداخت - و آنجا بملازمت مرشد کامل مکمل میان میر مذکور استسعاد پذیرفته از آن والا جناب ارشاد یافت - و سلوک مسلک طریقت بطریقه ایشان فرا پیش گرفته در خدمت آن مقتدای اهل سلوک بوصول مجاهدت و ارتیاض اشتغال نموده در کمتر فرصتی فتوحات و فیوضات بی شمار یافته بمقامات عالیه و درجات متعالیه رسید - او نیز بر طریقه پیر خویش رفته از جوانی باز شیوه پائینی پیش گرفته قطعاً فتوح و ندور را به پایه قبول راه وصول نمی داد - و در دارالسلطنت لاهور ادراک فیض ملازمت بادشاه بادشاهان خدیو خدا آگاهان نموده اوضاع و اطوارش پسندیده آن برگزیده حضرت پروردگار افتاد - و در سال هزار (؟) رحلت نموده نزدیک روضه میان میر مدنون گشت *

عارف معنوی و صوری شیخ صادق

برهانپوری

آن سالک پا برجای این راه و ثابت قدم مجاورت آن والا درگاه کمال وارستگی و عدم دلچسبگی بعلائق گیتی داشته صاحب کشف و صفای باطن بود - چنانچه در ایام خیر فرجام بادشاهزادگی بندگان حضرت خلافت مکن بوساطت مقربان حضرت پیغام داده بود که عنقریب

افسر سروری از تارک مبارک فروغ گیرد و اورنگ خلافت از قدم برکت توام سعادت پذیر گشته قوایم آن چون قواعد دولت ابد مقرون تا قیام قیامت بعدل و داد آن حضرت و اولاد امجاد قرین استقامت خواهد بود - و در اندک مدت قول آن منجبر صادق بوقوع پیوسته امید که مقدمه ثانیه نیز حلیه ظهور پذیرد *

صوفی پاک منش صافی ضمیر مصطبه نشین ملامت کده خلایق میان

شیخ پیر

در سلک زمرد اصحاب ذوق و حال و حلقه ارباب وجد و سماع انتظام داشت - و در باب استماع زود و سرود بغایت راتب بوده پیوسته ازین معنی وقت خویش را در هر صورت خوش می داشت - و خود نیز تصانیف صوفیانه که در عرف این طبقه بذکر معروف است تالیف می نمود - و همیشه از داعیان دولت بندگان حضرت بوده در بعضی از اسفار که هنگام بادشاهزادگی روی داد ملازم مویک اقبال و ملتزم رباب نصرت نصاب شده بود - آن حضرت بمقتضای ربطی که باین طبقه والا دارند اکثر اوقات با شیخ در مقام آعزاز و احترام بوده تفقد احوال شریف آن جناب به تکلیف نقد و جنس می فرمودند و بگوناگون مهربانی خاص اختصاص داده درین صورت ادای وام اخلاص او می نمودند - در سال هزار (؟) مسافر عالم بقا گشته در قصبه میرتمه منزوی نهانخانه خاک گردید *

ثابت قدم صراط المستقیم وحدت و توحید سر دفتر ارباب توکل و تجرید

شیخ عبدالرشید

که ذات جامع الکمالات او سرمایه برکت لیل و نهار است و دلش
مانند مطلع خورشید مظهر فیض حضرت نور الانوار - از خاک صفا پیرای
چون پور پذیرای سرشت گردیده بصفای باطن و آراستگی ظاهر و پاک
سرشت و ذکای طبیعت موصوف است و به نهایت تقدس ذات و برکت
دم و یمن قدم معروف - بی قیل و قال از گفتارش بوی حال می آید و از
استماع کلامش که همه موحدان و عارفان است دل را فیض خلص حاصل
می گردد - آن شهسوار میدان حقیقت از صحبت خلائق مجتنب
است و از دید و وادید مردم بغایت محترز - بی نیازی را سرمایه همت
انگاشته و از بی تعینی تعینات را در نوشته اهلاً پذیرای فتوح نمی پردازد
و مطلقاً باهل دول آمیزش نمی کند - وقتی که تبار خدا آگاهان بادشاه
بادشاهان حضرت صاحبقران ثانی خواهش ملاقات آن وحدت گزین خلوت
درست نموده بمبالغه منشور طلب مصحوب یکی از بندگان آداب دان
فرستادند چون آن سحر خیز پرهیزگار که در مقام نفی ماسوی قدمی
ثابت داشت تن بقبول این معنی نداده پهلوان پذیرائی حکم معلی
تهی کرد - مجملتاً اگر بشرح عوارف و فضایل و بیان مشارب و انراق آن
حضرت پرداخته آید تصنیفی جداگانه می باید لاجرم اکتفا بهمین دو
کلمه نمود *

آراسته مزایای فضل و ادب مظهر سعادات ازل و ابد میر سید محمد

مورد عنایات سرمدی و مظهر اخلاق محمدیست - مدام از نشاء سرشار
فیض کیفیت معنی حاصل می نماید و پیوسته از نفعات شمایم انس
بوی مدعا یافته از کیمیای سعادت تعلیم مس قلب مسترشدانرا زر می
گرداند - و از آمیزش ارباب صفا و مطالعه کتب صوفیه بغایت محظوظ بوده
همه وقت مانند سخن به اهل معنی صحبت می دارد - و در آغاز حال
در قنوج که وطن ظاهر آن عالی منزلت است مفزوی بوده به تعلیم
فیض سگالان صوری و معنوی می پرداخت و در زاویه فقر به کمال توکل
و تسلیم اوقات شریف بسر برده اصلاً به تکلیف ارباب دول قدم بیرون نمی
گذاشت - مگر در اواخر عهد بندگان اعلی حضرت فردرس منزلت
بتکلیف آن حضرت متوجه حضور پرنور گشته از ابتدای سال سی و دوم
جلوس تا دم رحلت آن حضرت بفردوس برین همه وقت در مجلس والا
حاضر بوده به بیان معانی آیات قرآن مجید و احادیث سرور انبیا صل الله
علیه و سلم حاضرانرا مستفید می ساخت - و الیوم در خدمت فیض
موهبت حضرت خلافت مرتبت محمد اورنگ زیب بادشاه عالمگیر
مذکور اعیان علوم و کیمیای سعادت درمیان دارد *

عارف کامل حقایق اگاه بیدار دل

معنی پناه شیخ عنایت الله

اصل طینت فرشته سرشتش که همانا از گوهر آب و خاک است
چون جوهر فیض از ارض مقدس لاهور است و مولد مبارکش بلد

دار السروز برهانپور - در آغاز امر و عفووان عمر در زمره ارباب مناصب داخل
 بوده عاقبت چون در زمی اهل دنیا بودن مرضی خاطر عاشرش نیامد بلکه
 رهنمائی فضل عالم بالا بوادعی ترک و تجرید هادی گشته سالک طریق
 نسبت به مبادی عالیه و ملاء اعلیٰ گردانید - اگرچه چندی بکسب
 ابواب علوم ظاهری پرداخته طرفی از علوم اندوخت و مطالب ضروری و
 معالم دینی از بعضی بزرگان دین اخذ کرده اکتساب معالم فن توحید نمود
 اما چون گنجی که در خرابه خرابات خانه عشق مخزون و مدفون است از
 گنج کاری معموره نقل پیدا نشود و آنچه در خانقاه نهاده اند در مدرسه بدست
 نیاید چه پیدا است که تشنه را سراب سیراب نسازد و گلاب از گل کاغذی
 بر نیاید لاجرم بی اختیار از مدرسه رو به خانقاه آورده بخدمت خادمان
 حضرت سلطان الاولیا خواجه خواجهای بزرگوار خواجه قطب الدین بختیار
 کاکلی پیوست و باسئمداد روح پر فتوح و توجه ارشاد آن حضرت و الارقیبت
 باوجود کثرت اسباب تعلق قوی پیوند از علاقه زن و فرزند و ما یعلق بهما
 قطع علائق نه دلی نموده و کوه کوه موانع و عوائق را برابر برگ کاهی سنگ
 راهی نساخته با تمکین سلطنت فقر مسند نشین نخنه پوست گردید -
 و در زاریه ویرانه مسکنت چون گنج مخفی بکنج اختفا جا گرفته و در
 خلوت بر روی دوست و دشمن و آمد و شد آشنا و بیگانه بسته چشم در بچه
 مبدای فیض کشاد - و از بیدار دلی شبها سر بخواب فرو نیارنده شمع کردار
 از روشنی فطرت شب زنده می داشت - و مرآت الصغای دل صفوت
 منزل را بمضقل مکاشفات روحانی و مجاهدات نفسانی جلا داده و دیده
 مراقبه بر راه ورود واردات غیبی و شهود مشاهدات قلبی نهاده از شام تا
 صبح بنماز و از صبح تا شام بتلاوت قرآن مجید و دیگر اذکار قیام می نماید -
 نفع چنانچه با صدق ماسوا از سیمای فرخنده لقايش چهره نما است

و معنی ترک دنیا از صورت سراپا انوارش پیدا - مجملاً آن مجمع کمالات انسانی که مربی و ولی نعمت صوری و معنوی این بنده بود و در سخن سرائی و معنی پیرائی ید بیضا می نمود از عهد طفولیت تا الیوم توجه والا بتربیت این ذرّه بی مقدار مصروف داشته همه وقت چهره شاهد کلام را بغازه اصلاح می آراست و صورت معنی از آینه سختم باحسن وجه نمودار می ساخت - بحسب نصیب و تقدیر پیش از آنکه این کتاب مستطاب بنظر اصلاحش رسیده از پرتو نظر فیض اثرش عبارت را رتبه و معنی را کمال حاصل آید روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاول سال هزار و هشتاد و در که تاریخ تولد مبارکش نیز همین بود در سن شصت و پنج سال قمری رحلت بر اقامت گزیده متوجه خلد برین گشت - و برین سوخته آتش غم زندگانی و بال ساخته هزاران نشتر جفا در دل سوگوار شکست - کاش بقیه حیات این ضعیف بر عمر آن والا جناب افزوده قضیه ناگزیر من در حضور او رو می نمود تا بدین مرتبه دل سوگوار و دیده اشکبار نمی گشت - اکنون رنگین مجلس نکته دانی که رشک بهارستان فردوس جاردانی بود بنهجی پامال خزان اندوه و پریشانی گشته و ازین حسرت خلد تا به گل این بوستان بلکه سرتا سر خشک و تر این نزهستان بنوعی باآتش بلا سوخته که اگر هزار بار باد بهشت بوزش در آید غنچه از بس گرفتگی لب به تبسم نمی کشاید و اگر جهان جهان بهاران بر چمن دنیا نازل نماید گل از لباس غنچگی بر نمی آید - درینفاسپهر سیاه دل عوض کدام شادی این کوه اندوه بر دلم نهاده و در بدل کدام انبساط این لشکر الم بتاراج جمعیت این تن فائق فرستاده - * نظم *

پلی تا سر همه چون سلسله آیم برفغان
چون بیاد آیدم آن سلسله جنبل سخن

از سر نود چو بر حال سخن گریه کنم
خون شود گوهر معنی همه در کان سخن
تیره شد مشرق خورشید معانی افسوس
محو شد مطلع برجسته دیوان سخن
بود باریک ره فکر کفسون شد تاریک
رفت برباد فنا شمع شبستان سخن

آن آماده نزل مغفرت را که همه جهت منظور نظر قبول الهی بود
متصل مزار فیض آثار حضرت قطب الاقطاب خواجه قطب الدنیا و الدین
در خانقاه بنا کرده خود بلطف ایزدی و مرحمت سرمدی سپردند - امید
که پیوسته از سحاب رحمت بی حساب الهی بافسی ثابت کامیاب بوده تا
روز جزا بهره ور و فیض بر از ریاض رضوان باد بعونت الذبی و آله الامجاد *

ذکر علما و فضلا و سخنوران خرد پرور از
ارباب نظم و نثر و اهل خط که فیض
عهد سعادت مهد آن حضرت دریافته
از عنایات خاص بهره‌ور گشته اند

طبقه علما

حبر محقق تحریر مدقق سرآمد دانشوران
واجب التعظیم مولانا عبد الحکیم

منشاء و مولدش تصبه سیالکوت از مضامین دارالسلطنت لاهور

ایست و مراتب شهرت ذکر فضایلش از لیالی و ایام و شهرور و اعوام اشهر -
 اگر او را ثالث معلّمین خوانند می شاید و اگر عقل حادی عشر دانند
 می سزد - آن جناب در آغاز حال از دبستان تعلیم الهی ادب آموزی
 کرده و از دانش کده فضل نامتناهی حکمت اندوزی نموده در آخر کار
 پرده کشای اسرار عالم سواد و بیاض گشت - و به نیروی کمالات خدا داد
 و نهایت معرفت بمبداء و معاد بر کتب معتبره که همگی از تصانیف
 استادان پاستانست و تفصیل آن در ذیل این صحیفه مرقوم حواشی
 خود پسند معنی طراز بقلم آورده دیدارچه هر کدام را از نام نامی
 حضرت ثانی صاحبقران شاه جهان بادشاه مرزین ساخت - و مدت شصت
 سال صدر نشین مدرسه تلقین سنن و فرایض شرح نبوی صلوات الله
 و سلامه علیه و علی آله و صحبه بوده از برکات ذات عالی درجات و میامن
 مکارم صفات حمیداً خویش پنجاب بانکه هندوستان را ابریز فیض جاوید
 داشت - رفته رفته علم در عرصه تفرد بعنوانی بر افتراخت که سائر
 آموزگاران روزگار در پیشش دبستان گزین استفاده فزون دانش گشته و جمله
 ادبای سخن پرداز مانند کودکان حرف شمار در جنب کمالاتش بشمار
 آمدند - بلکه ارباب دانش و اصحاب فطرت کامل ادیب یونان را از تهجی
 خوانان دبستان ادب آموزش و عقل دانش افروز را جزو کس مدرسه
 تعلیمش تصور نموده بدین تجویز درست خود را صاحب تمیز کامل
 دانستند - بالجمله آن صاحب فضایل صوری و معنوی حق عظیم بر سائر
 ارباب فضل ثبت کرده در سال هزار و شصت و هفت هجری متوجه
 دارالابقا گردید - اکنون در جمیع امور بهمه وجوه بارک و استحقاق جانشین
 آن جناب عرفان مآب مجموعه کمالات انسانی حقایق و معارف آگاه مولانا
 عبد الله خلف الصدق آن حضرت است که جامع جمیع علوم است

و صاحب مکارم اخلاق و کرامت اغراق و محاسن شعاذل و معامد خصایل
امید که ایند تعالی آن مظهر فیض ایزدی و مورد عنایات سرمدی را مسند
آرای انجمن فضایل بسی سال دارد ! *

مجمع فضایل صوری و معنوی مولانا عبد الحق دهلوی^۱

که مظهر فیض حق و مهبط نور مطلق است از خاک پاک دهلی
بپایه ظهور رسیده و مجموع علوم را جامع گردیده - در فقه و تفسیر و حدیث
ممتاز است و در منطق و معانی و کلام بی انباز - در مبادی جوانی
و مقدمه زندگانی به تحصیل علوم دینی پرداخت و معقول و منقول
بدلیل عقلیه و نقلیه خاطر نشین خویش ساخت و آنکه به افاده و افاضه
مشغول گردیده روزگاری بتدریس و تعلیم گزافید - بعد از آن تن به ریاضت
و مجاهده در داد و در کشف و مشاهده در افتاده علم رسمی را واگذاشت -
و معنی توحید بر لوح دل برنگاشته بعزم کعبه در سفینه نشست و از بهر
طویل در گذشته به بیت الله رسید و معنی آن بیت را دریافت - و مدتی
در اماکن شریفه به تفصیل تحصیل فصول و ابواب دانش نموده مراجعت
به دهلی فرمود - و یک صد و چند کتاب از تصانیف مختصره و مطوله

۱ حاشیه بر تفسیر بیضاوی و حاشیه بر مقدمات اربعه تلویح و حاشیه بر معقول
و حاشیه میر سید شریف و حاشیه بر شرح موافق و حاشیه بر شرح عقاید تفتازانی
و حاشیه خیالی و حاشیه بر شرح شمسیه و حاشیه بر شرح مظالمه و حاشیه بر شرح
ملا و حاشیه عبد الغفور و حاشیه بر شرح عقاید ملا جلال دوانی در اثبات علم واجب
و دیگر حواشی در کنار حاشیه شرح حکمت العین و دیگر حواشی در کنار شرح هدایت
حکمت و دیگر حواشی در کنار مراجع الارواح * (اسامی حواشی که ملا عبد العکیم بقلم
آورده)

۲ جد مادری مصحح این کتاب بود *

بر صفحه روزگار گذاشته از دامگاه فنا به آرامگاه عالم بقا شتافت - و پس از رحلت آن جناب نورالحق خلف الصدقش که در علم و فضل شهره آفاق بود مدت مدید صدر آرای مدرسه استفاده گشته آخرکار او نیز از سر گفتگوی جهان گزان در گزشت - و در جوار مزار فیض آثار حضرت خواجه بزرگوار قطب الدنیا و الدین در مقبره پدر جاگزیده *

واقف رموز عجمی و تازی مولانا شکر الله

شیروازی مخاطب بافضل خان

که زاد و بومش شیواز است و در اکتساب جلایل عبادات و نیل انواع سعادات از باب خیرخواهی خلق و رضا جوئی خالق و قضای مطالب و انجاح مآرب کایفات و سرانجام امور دین و دولت بی انباز - هنگام تقریر و تحریر مقدمات حکمت طبیعی بتائید الهی زوان ارسطو و افلاطون را شاد می کرد و هم گفتگوی اشرافین را بدستیاری ضمیر روشن می گردانید - و از فیض سبحانه و تعالی طبع فیاض و عقل بالغ نظر کامل عیار در هر فن یافته - باعتبار فصاحت حسان عهد بود و در هیأت و هذسه و جزئیات دیگر همه حساب در وقت مذاکره صورت معنی از آئینه سخن بوجه احسن می نمود - و در عهد حضرت جنت مکانی جهانگیر بادشاه از راه بندر سورت به بهارپور رسیده فیض صحبت مقدم کتاب نکته دانی شایسته خطاب خانخانگی دریافته رعایتی نمایان یافت - آنکه بسفارش و صدارت آن عظیم القدر ملازم سرکار خیمه شریفه گشته از اواسط ایام بادشاهزادگی تا آغاز ایام فترت سرانجام مهمت دیوانی سرکار والی آن حضرت بدو تفویض یافته بمخاطب افضل خان مامور گردید - و چندی از فیض حضور

معزوم بوده بخدمت میر سامانی حضرت جنت مکانی پرداخت -
و در سال دوم جلوس مبارک از تغییر ادرات خان بیایه وزارت کل و منصب
هفت هزار و پنجاه هزار سوار رسیده تا سنه هزار و چهل و هشت که سال
رحلت اوست این خدمت را در نهایت شایستگی بتقدیم رسانید *

دانشور خود پرور علامه دوران

سعد الله خان

در فنون عام دینی و طلاقت زبان و فصاحت بیان و حفظ قرأت و مزید
کیاست و وفور حدس و فراست و اصابت رای و متانت اندیشه و قوت
حافظه ثانی و نظیر خود نداشت - و بعطای رتبه کمالات خدا داد و علو
فطرت ازل آورد و بخت مادر زاد مانند خود کامل اثر در همه فن مستشار
مؤمن گشته - قوت ممیزه خود بجنب کمالاتش در عداد کودکان حرف
شمار بشمار آمد و باوجود تخلق باخلاق کامله ربانی و تعالی بزیور ملکات
فلاسه ملکی و انسانی فضایل نفسانی ملکه از گشته علم نفرد در عرصه علم
و دانش بنوعی بر انراخت که در جنب فصاحت و بلاغت و روشنی
بیانش ارباب بدایع بیان و صنایع معانی مانند کودکان هیچ مدان از غایت
حیرت خاموشی گزین بودند - و بکمال استعداد ذاتی و قابلیت اصلی
جملگی حیثیات جزئی و کلیه بدست آورده سخنان رنگین و نو آیین
بآئینی بر زبان می آورد که دقیقه سنجان فضل و هنر از استماع آن چون
طومار پیچیده در حیرت فرورفته مانند قلم از خجالت سر بالا نمی کردند -
چه هرگاه مطلبی را بزیور حسن تقریر آرایش پذیر می ساخت از موج
گفتار نوعی آب بر روی کار بیان می آورد که معنی دل و جان

می یافت - کیفیت داخل شدن آن جناب در زمره اقبالمندان بصدارت موسوی خان و رسیدن بخطاب خانی و منصب هفت هزاره هفت هزار سوار و فایز شدن بمرتبه وزارت کل هندوستان مفصل در سال چهاردهم جلوس مبارک مرقوم قلم وقایع نگار گشته - در سال هزار و شصت و هفت هجری دامن از تعلقات ظاهری برچیده بسیر ریاض قدس آهنگ فرمود *

منظور نظر عنایت بیچونی ملا علاءالملک

تونپ مخاطب بفاضل خان

در فنون حکمت ممارستی تمام داشت و به نیروی طبیعت هنگامه طبیعی را آن چنان می آراست و ریاض ریاضی را بتائید الهی بنوعی می پیراست که در حالت تقریر و تحریر مطالب انوری خان را در خط میکرد و صاحب تحریر را جامه کاغذ می پوشانید - بی مبالغه کلامش سرمایه بیان معانی بود و منطقش پیرایه سخفدانی - در حساب و جبر و مقابله هیچ یکی با او یزازی مقابله نداشت و در هیئت و هندسه کسی را با او نیروی مقابله نبود - در آغاز حال بتوسط طی مرتبه هیولانی تا مرتبه عقل مستفاد ترقی نموده به تفصیل تحصیل فصول و ابواب دانش در ایران کرد - و در فنون دانش و بینش مرتبه معلم ثالث بل رتبه عقل اول بهمرسانیده چون جامع فضایل و عیبی و مکتسبی گشت بطورم بوستان هندوستان که مجمع و مرجع اصناف امم بل مجموعه زبده و خلاصه هنرمندان و منتخب مستعدان عالم است رو آورده بزمین الدوله امین الملت آصف مکانت والا شان میرزا ابوالحسن مخاطب بآصف خان که بزرگی و جلالت دینی و دنیوی پایه دانش پژوهی و حکمت

دانی از مرتبه معلّم ثانی در گزاینده بل دقیق حقایق آگاهی بما فوق
 درجه عقل نول رسانیده پیوست - و تا هنگام متوجه شدن آن والا جاه بعالم
 بالا همدم و دمساز بوده پس از آن در سلک استعداد یافتگان درگاه گیتی
 پناه منظم گشته بمقتضای قابلیت ازلی و استعداد اصلی بپایه منصب
 ارجمند خاندانمانی و خطاب فضل خانی رسید - و در عهد بادشاه فلک
 جاه محمد اورنگ زیب بهادر شاه عالم گیر بپایه وزارت کل هندوستان که
 بالاترین مراتب است و منصب پنج هزاری سرافرازی یافته بحسب
 نصیب زیاده بر دو هفته مسند آرای دیوان وزارت نبوده در سال هزار
 و هفتاد و سه از دار فقا رخت ارتحال بدار بقا کشید *

مورد مزاحم ایزدی مولانا شفیعی یزدی

مخاطب بدانشمند خان

مدتی استفادۀ علوم متداوله در ایران نموده و بقدر طاقت و استعداد
 در مراتب علمی استحضاری بهم رسانیده - و پس از تحصیل برای اکتساب
 رزق مقسوم مبلغی از تجار بعنوان مضرت گرفته به هندوستان جنت
 نشان که از غایت عظمت شان مصداق ارض الله واسع است رسیده حنفی
 در اردوی معلی بداد و ستد و خرید و فروخت پرداخته - بعد از جلب
 منافع به اراده مراجعت وطن چون به بندر سورت وارد گردید بکار فومانی
 بخت سعید مراتب فضل و دانش او بواسطت مقربان حضرت خلافت
 بعرض مقدس رسیده همین که نسیم عاطفت از گلشن جاوید بهار درگاه عالم
 پناه درباره طلبش وزیدن آغاز نهاد و موافقت طالع بلند مؤدۀ این فوازش
 بگوشش در داد شکر کفان و سجده گزاران گام در طی مراحل این سفر